

تبیین فلسفی مسئله «وصول به حق» در حکمت متعالیه

* مختار ارحمی

** سعید گراوند

*** منصور ایمانپور

DOI: 10.22096/ek.2025.2023284.1544

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶]

چکیده

«وصول به حق» مهم‌ترین غایت سیر انسان در قوس صعودی است که در حکمت متعالیه مورد توجه واقع شده است. ملاصدرا برای تبیین این مسئله مهم از شواهد گوناگون وحیانی، عرفانی و فلسفی بهره برده است؛ اما آنچه موجب امتیاز وی از سایر متفکران می‌شود، تبیین نظامند فلسفی «وصول به حق» براساس مبانی حکمت متعالیه است. اصول مهم فلسفی همچون «وحدت وجود»، «اتحاد عاقل و معقول»، «اتحاد نفس ناطقه با عقل فعال»، «حرکت جوهری نفس» و «وجود عین الربطی معلول نسبت به علت» که ملاصدرا آنها را در حکمت متعالیه اثبات کرده سبب ایجاد تحول بنیادین در معنا و تبیین تحقق «وصول به حق» از دیدگاه صدرالمآلهین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از نظر ملاصدرا سالک طریقت در مقام وصول حق تعالی، وحدت حقیقی را مشاهده کرده و به اندازه سعه وجودی خویش، به حق، علم حضوری پیدا می‌کند و با معرفت نفس خویش، ربط و فقر محض خود را شهود کرده، از این راه، به حق تعالی واصل می‌شود. این مقاله که با روش تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است نشان می‌دهد که تقریر فلسفی ملاصدرا، تبیین کاملی از هندسه سلوک و مسئله وصول به حق ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: وصول به حق تعالی؛ ملاصدرا؛ حکمت متعالیه؛ سلوک؛ وحدت وجود؛

* استادیار، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: dr.m.arhami@gmail.com

** دانشیار، گروه ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

Email: geravand_s@yahoo.com

*** دانشیار، گروه فلسفه اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

Email: man3ima@yahoo.com



۱. مقدمه

مسئله وصول به حق، در جایگاه یکی از مباحث بنیادین فلسفه و عرفان اسلامی، همواره مورد توجه اندیشمندان و سالکان بوده است. در میان متفکران اسلامی، ملاصدرا با طرح حکمت متعالیه و ارائه نظریه‌ای جامع و منسجم در باب هستی و انسان، تحولی شگرف در فهم و تفسیر این مسئله ایجاد کرد. وی با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی، روایات معصومین و همچنین دستاوردهای فلسفه و عرفان اسلامی، به تبیین فلسفی وصول به حق پرداخته و ابعاد گوناگون این مسئله را روشن ساخته است.

حکمت متعالیه ملاصدرا با ارائه مبانی فلسفی‌ای همچون اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک در وجود، حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول، چارچوبی منسجم برای تحلیل و تفسیر مسائل فلسفی و عرفانی فراهم کرده است. این مبانی فلسفی، در تبیین مسئله وصول به حق نیز نقش محوری ایفا می‌کنند. با استفاده از این مبانی، ملاصدرا به بررسی مراحل و موانع وصول به حق، موانع و مشکلات این مسیر و همچنین حقیقت وصول به حق پرداخته است.

پژوهش‌های متعددی پیرامون اندیشه‌های حکمی و عرفانی ملاصدرا به رشته تحریر درآمده‌اند. در برخی از این پژوهش‌ها از مسئله فنا یا اتحاد عاقل و معقول یا استکمال نفس در اندیشه ملاصدرا سخن رفته است؛ برای مثال در مقاله «اصل مبنایی در حکمت عملی ملاصدرا و اهمیت آن در عصر حاضر» ضمن اشاره به استکمال نفس در نظر ملاصدرا به بررسی نتایج این مسئله در حکمت علمی و فلسفه سیاسی پرداخته است.^۱ مقاله «بررسی دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا پیرامون انسان کامل با تأکید بر نقش هدایتی و ارشادی» به بررسی سفرهای چهارگانه انسان سالک در مسیر سلوک پرداخته است.^۲ در مقاله «انسان سالک صدرایی» به بررسی فلسفی سفر انسان در مسیر استکمال نفس پرداخته شده و مسئله رهیافت عقلی، عرفانی و وحیانی ملاصدرا در نظام حکمت متعالیه را نشان داده است.^۳ مقاله «تحلیل فلسفی فنای فی‌الله از منظر صدرالمتألهین» به بررسی کمال نهایی انسان و فنای فی‌الله از

۱. رضا اکبریان، «اصل مبنایی در حکمت عملی ملاصدرا و اهمیت آن در عصر حاضر»، *خردنامه صدرا*، شماره ۱۲ (۱۳۸۵): ۲۱-۳.

۲. عباس بخشنده‌بالی و حسن ابراهیمی، «بررسی دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا پیرامون انسان کامل با تأکید بر نقش هدایتی و ارشادی»، *عرفان/اسلامی*، شماره ۱۳ (۱۳۹۶): ۶۱-۴۳.

۳. رضا رضازاده و زهرا جلیلیان، «انسان سالک صدرایی»: بازخوانی رهیافت چندوجهی ملاصدرا به سلوک انسان»، *تأملات فلسفی*، شماره ۷ (۱۳۹۶): ۱۵۷-۸۰.

تبیین فلسفی مسئله «وصول به حق» در حکمت متعالیه / ارحمی، گراوند و ایمانیپور ۲۱۱

منظر ملاصدرا پرداخته است.^۴ مقاله «تفسیر انسان براساس حرکت جوهری» به بررسی جنبه مسافر بودن انسان در اندیشه ملاصدرا پرداخته است و سفر انسان به خویشتن را مرکز توجه قرار داده است.^۵ در مقاله «رابطه عقل نظری و عقل عملی در کمال نهایی انسان در اندیشه ملاصدرا» به بررسی ارتباط عقل عملی با عقل مستفاد پرداخته شده و با رویکرد فلسفی و عرفانی این مسئله را تبیین نموده است.^۶ مقاله‌ای تحت عنوان «حقیقت سیال انسان در پرتو حرکت جوهری صدرایی» نگاشته شده که ضمن تبیین حقیقت سیال انسان در پرتو حرکت جوهری، معنای سعادت و معرفت به عنوان عامل اشتداد وجود، مسئله سعادت قصوی را مورد بررسی قرار داده و نتایج مترتب بر آن را ترسیم کرده است.^۷ همانگونه که ملاحظه می‌شود، بیشتر این پژوهش‌ها به بررسی حکمت عملی و اندیشه‌های عرفانی ملاصدرا پرداخته‌اند. براساس تتبع نگارنده تا آنجا که امکان جست‌وجو بود، کمتر پژوهشی هست که به تبیین مبانی فلسفی مسئله وصول به حق تعالی توجه کرده باشد، در صورتی که این پژوهش نشان خواهد داد که در تقریر ملاصدرا، مبانی فلسفی مسئله وصول به حق تعالی چیست.

در این مقاله، کوشیده شده است تا با رویکردی تحلیلی و توصیفی، به تبیین فلسفی مسئله وصول به حق در حکمت متعالیه پرداخته شود. در ابتدا، به بررسی مفهوم وصول به حق و اقسام آن پرداخته شده و سپس مبانی فلسفی ملاصدرا معرفی شده‌اند که در تبیین این مسئله نقش اساسی دارند؛ در ادامه، سیر و سلوک نفس ناطقه در مسیر وصول به حق و همچنین حقیقت وصول به حق از منظر ملاصدرا مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت مبانی فلسفی مسئله وصول به حق تعالی در حکمت متعالیه از منظر ملاصدرا بیان شده است.

۲. قلمرو معنایی وصول

ملاصدرا برای وصول معانی مختلفی در آثار خویش بیان کرده است که علی‌رغم تنوع الفاظ و بیان می‌توان آنها را در چند معنی کلی دسته‌بندی کرد.

۴. مهدی عبداللهی، «تحلیل فلسفی فنای فی‌الله از منظر صدرالمتألهین»، اندیشه دینی، شماره ۱۴ (۱۳۹۳): ۶۰-۱۳۹.

۵. مریم ملکوتی‌خواه، محمدتقی چاوشی و زهرا خزاعی، «تفسیر انسان بر اساس حرکت جوهری»، حکمت/سراء، شماره ۶ (۱۳۹۳): ۵۷-۷۸.

۶. حنیف فطریانی و فاطمه شریف‌فخر، «رابطه عقل نظری و عقل عملی در مرتبه کمال نهایی انسان از دیدگاه ملاصدرا»، کلام حکمت، شماره ۲ (۱۳۹۸): ۵۷-۶۹.

۷. فاطمه میرزابور، «حقیقت سیال انسان در پرتو حرکت جوهری صدرایی»، آیین حکمت، شماره ۱۰ (۱۳۹۷): ۷۸-۱۵۷.

معنای اول: استکمال نفس؛ ملاصدرا در کتاب *سفار* وصول را به معنای رسیدن انسان کامل به غایت نهایی دانسته که کل موجودات نیز با این وصول انسان، به غایت نهایی می‌رسند؛ زیرا انسان به‌مثابه اشرف مخلوقات تمام مراتب مادون خود را هم دربردارد و با وصول به حق تعالی تمام موجودات مادون انسان نیز غایت نهایی نائل می‌شوند.^۸ وصول به معنای رسیدن نفس به درجات خویش است؛^۹ و در جای دیگر می‌فرماید، وصول به حق تعالی عبارت است از آنکه بشر از هستی عاریتی که موسوم به خلق است جدا گردد و نهاد آسمانی او به فعلیت رسد.^{۱۰}

معنای دوم: فناء؛ وصول به معنای فناء و باقی نماندن نفس.^{۱۱} وصول به معنای رهایی از اخلاق مذموم.^{۱۲} وصول به معنای لقاء و فناء از تعینات و محبوبات مجازی و توجه به محبوب حقیقی.^{۱۳} وصول به معنای فنای در توحید و بقای بعد از فناء.^{۱۴}

معنای سوم: ادراک و شهود؛ وصول به معنای ادراک و دریافت اسرار که با ایجاد صفات ابرار و اختیار حاصل می‌شود.^{۱۵} وصول به معنای ادراک علمی.^{۱۶} وصول به معنای رسیدن به علم توحید.^{۱۷} وصول به معنای رسیدن به شناخت ذات باری تعالی به واسطه برهان صدیقین که در آن هیچ واسطه‌ای نباشد.^{۱۸} وصول به معنای رسیدن سالک به مقام شهود وجود صفات ذات باری تعالی و درک جنبه وحدت آن صفات با مقام واحدیت خدا که همان مقام جمع اضداد است.^{۱۹} وصول به معنای رسیدن به مقام رضا و مشاهده حسن در عالم؛^{۲۰} و در جایی دیگر ملاصدرا، وصول به حق تعالی را رسیدن به مقام شهود که همان مقام دیدار رمزی و لقای حق است که برای سالک طریق در آن حال، مقام وصل حاصل و از مقام قرب و شهود

۸. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، جلد ۷ (قم: مکتبة المصطفوی، ۱۳۶۸)، ۱۷.

۹. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۸: ۱۰۴.

۱۰. ملاصدرا، *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین*، تحقیق و تصحیح: حامد ناجی اصفهانی (تهران: حکمت، ۱۳۷۵)، ۸۰.

۱۱. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۳: ۳۶۳.

۱۲. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۳: ۶۱.

۱۳. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۲: ۷۷.

۱۴. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۶: ۱۴۸.

۱۵. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۱: ۱۱.

۱۶. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۳: ۵۰۷.

۱۷. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۹: ۲۸۸.

۱۸. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۶: ۱۲.

۱۹. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۶: ۱۴۸.

۲۰. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۹: ۳۷۵.

تبیین فلسفی مسئله «وصول به حق» در حکمت متعالیه / ارحمی، گراوند و ایمانپور ۲۱۳

برخوردار می‌گردد، تبیین می‌کند.^{۲۱} از جمله تعبیرات ملاصدرا در باب وصول، ادراک و لقاء است. او می‌گوید: «الادراک هو اللّقاء و الوصول».^{۲۲}

معنای چهارم: اتحاد عاقل و معقول؛^{۲۳} البته ملاصدرا در کتاب مبدء و معاد وصول را به معنای اتصال و اتحاد با عقل فعال توصیف کرده است.^{۲۴} ملاصدرا در جایی دیگر می‌نویسد: نفس بنا به ذات عقلی خویش به معقولات می‌رسد و در اثر این وصول، خود تبدیل به موضوع صور الاهی می‌شود.^{۲۵} در کلی‌ترین بیان، منظور از وصول به حق تعالی آن است که عبد مرآت معرفت حق تعالی و اسماء و صفات او شود؛ یعنی مظهر انوار و آثار او شده باشد. عبد وقتی به این مرتبت می‌رسد که ذات خویش را تصفیه کند. با وصول به این مرتبه، او تنها حق تعالی را می‌بیند و هیچ چیز دیگری حتی ذات و صفات خودش نیز مشهودش نخواهد بود. در این مرتبه است که او به مقام توحید شهودی رسیده است. از این رو، منظور از وصول به حق تعالی در نگاه ملاصدرا وحدت در شهود است نه اتصال یا امتزاج یا بطلان یکی از دو هویت (عارف/حق).^{۲۶}

به علاوه می‌توان گفت که وصول به حق تعالی همان قرب وجودی و عبودیت تام و شهود وجود است، یعنی رؤیت حق به حق، بر این اساس، اهل‌الله را عقیده بر این است که اگر پرده‌ها از قلب برداشته شود سالک به مقام شهود روحی می‌رسد. برای دستیابی به این مقام، قلب باید در همه حال حاضر باشد و قلبی که غایب باشد از درک حضور وجود محروم خواهد بود. بر اساس آنچه گفته شد، منظور از حقیقت وصول به حق تعالی در نگاه ملاصدرا عبارت است از توجه استغراقی، علاقه اضمحلالی و عبودیت تام. از این رو، ملاصدرا می‌گوید: «و اعلم انّ درجه الوصول الی الحق لا یتیسر الا بقطع الحُجُب الظلمانیة ثمّ النورانیة و لما علّمت معنی الوصول و التقرب الی الحق... علّمت انّ هذا لیس بامتزاج و لا اتصال و لا حلول و لا اتحاد بل هو توجّه استغراقی و علاقه اضمحلالیة و عبودیة تامّة».^{۲۷}

با توجه به معانی بالا می‌توان گفت، وصول به حق در اندیشه ملاصدرا به معنای رسیدن به

۲۱. ملاصدرا، رساله سه اصل (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰)، ۴۷-۴۹.

۲۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۳: ۵۰۷.

۲۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۹: ۱۹۰.

۲۴. ملاصدرا، المبدء والمعاد فی الحکمة المتعالیة (تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱)، ۳۵۷.

۲۵. ملاصدرا، المبدء والمعاد فی الحکمة المتعالیة، ۳۶۱.

۲۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۲: ۸۹.

۲۷. ملاصدرا، ایقاظ النائمین (تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۶)، ۶۷.

عالی‌ترین مرحله از تکامل نفس است که با اتحاد با عقل فعال محقق می‌شود. در این مرحله، انسان به درک عمیق و حضوری از وابستگی وجودی خود به خداوند می‌رسد؛ به گونه‌ای که وجود خود را جزئی از وجود مطلق الهی می‌بیند.

۳. مبانی فلسفی ملاصدرا در تبیین مسئله وصول به حق تعالی

نظام فلسفی ملاصدرا بر اساس مبانی و اصول فراوانی پایه‌ریزی شده است که در ذیل هرکدام، اقوال، بحث‌ها و استدلال‌های گوناگونی ارائه شده است. ما در این بخش، به بررسی اجمالی مهم‌ترین مبانی فلسفی ملاصدرا که در تبیین وصول به حق، به کار گرفته می‌شوند، می‌پردازیم:

۳-۱. اصالت وجود: به گفته ملاصدرا، او در ابتدا قائل به اعتباریت وجود و اصالت ماهیت بوده است؛ اما بعدها با هدایت پروردگار و حصول انکشافی روشن، درمی‌یابد که «أَنَّ الوجودات هي الحقائق المتأصلة الواقعة في العين و أَنَّ الماهیات ... ما شمت راحة الوجود أبداً»^{۲۸} اصالت وجود، اولین و مهم‌ترین مبنای فلسفی حکمت متعالیه است که همه یا بیشتر مباحث فلسفی صدرالمتهلین بر آن استوار است. بر اساس این اصل فلسفی، آنچه در عالم خارج، تحقق بالذات داشته و منشأ اثر است، «وجود» است و غیر وجود (ماهیت) امری اعتباری بوده و تحقق بالذات ندارد.^{۲۹}

۳-۲. تشکیک در وجود: در میان فیلسوفان پیش از ملاصدرا، مبحث تشکیک درباره همه واقعیات، مطرح نبوده است. همچنین دو گرایش عمده در آن زمان وجود داشت: ۱. گرایش اشراقی که قائل به تشکیک در ذاتی یا ماهیت بودند؛ ۲. گرایش مشائی که تشکیک در عرضی یا مفهوم را قبول داشتند؛^{۳۰} اما ملاصدرا بر اساس اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، «تشکیک در وجود» را مطرح کرده و تشکیک در ماهیات را مردود دانست.^{۳۱} از دیدگاه ملاصدرا وجود عینی، حقیقتی واحد و دارای مراتب گوناگون است و موجودات مختلف، از حیث تقدّم و تأخّر، شدت و ضعف، علیت و معلولیت، نقص و کمال و مانند آن، هرکدام در مرتبه‌ای از مراتب وجود قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که موجودات مرتبه بالاتر، همه کمالات

۲۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱: ۴۹.

۲۹. محمدبن ابراهیم صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح: جلال‌الدین آشتیانی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰)، ۳۸.

۳۰. عبدالرسول عبودیت، درآمدی به نظام حکمت صدرانی، جلد ۱ (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۲)، ۱۵۲.

۳۱. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتهلین، ۳۰۷.

تبیین فلسفی مسئله «وصول به حق» در حکمت متعالیه / ارحمی، گراوند و ایمانپور ۲۱۵

موجودات مراتب پایین را دارند و از کمالاتی افزون نیز برخوردارند و همین شدت و ضعف در کمالات - که خود این کمالات هم از سنخ وجود هستند - سبب تمایز موجودات از یکدیگر می‌شوند.^{۳۲} به عبارت دیگر، مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز موجودات، چیزی غیر از وجود نیست.^{۳۳}

۳-۳. وحدت تشکیکی وجود: به اقتضای آنچه درباره مابه‌الاشتراک در مبحث «تشکیک وجود» بیان شد، باید پذیرفت که وجود عینی، حقیقتی «واحد» است که کمال و نقص در مراتب آن، موجب تکثر موجودات و تمایز میان آنها گشته است. ملاصدرا قائل است که از حقایق متباین، بدون اینکه جهت اتحاد جامعی میان آنها باشد، نمی‌توان مفهوم واحدی را اخذ کرد؛ بنابراین «وجود» باید حقیقتی واحد باشد.^{۳۴}

۳-۴. بساطت وجود: از دیدگاه صدرالمتألهین، بساطت امری تشکیکی است و هر مرتبه‌ای از وجود که از بساطت بیشتری برخوردار باشد، به همان اندازه، ترکیب و کثرت در آن کمتر خواهد بود. از طرف دیگر، با توجه به مراتب تشکیک وجود، وجودی که در مرتبه بالاتر باشد، جامع کمالات موجودات پایین‌تر است و به عبارتی دیگر، وجود جمعی ماهیات بیشتری خواهد بود؛ بنابراین هرچه وجودی بسیط‌تر باشد، از حیث کمالات، جامع‌تر خواهد بود: «فکل ما هو أشرف وجوداً و أشد بساطة و أكثر روحانیه و ارتفاعاً من المواد الجسمانية، فإنه أكثر جمعاً للمعانی والصفات، وأكثر أفعالاً و آثاراً»^{۳۵} نتیجه مهمی که از این اصل گرفته می‌شود، این است که کمالات همه موجودات، به صورت جامع در واجب‌الوجود که در بالاترین مرتبه بساطت قرار دارد، موجود است و از این رو است که ملاصدرا می‌گوید: «وکل بسیط الحقیقة... فهو کل الأشياء».^{۳۶}

۳-۵. وجود رابطی معلول: فیلسوفان پیش از ملاصدرا در تبیین ارتباط معلول و علت، معلول را دارای وجود «رابطی» (وجود فی نفسه لغیره) می‌دانسته‌اند؛ اما ملاصدرا معلول را دارای وجود «رابط» و به عبارت دیگر، «عین الربط» به علت دانسته است:^{۳۷} «فیکون وجود

۳۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۶: ۸۶.

۳۳. ملاصدرا، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰)، ۱۳۵.

۳۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۱: ۲۵۵.

۳۵. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ۳۶۰.

۳۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۲: ۳۶۸.

۳۷. شایان ذکر است که ملاصدرا عبارتی از ابن‌سینا در کتاب التعلیقات را نقل می‌کند و آن را مطابق نظر خویش، به

وجود رابط معلول، تفسیر می‌کند. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۱: ۴۶-۴۷.

الممكن رابطياً عندهم و رابطاً عندنا».^{۳۸} مطابق این دیدگاه، هویت علت و معلول، تغایر و مابینتی با یکدیگر ندارند و عقل نمی‌تواند آنها را به‌مثابه دو واقعیت مستقل و جدا از هم (مفیض و مفاض) در نظر بگیرد.^{۳۹} البته این عدم مغایرت، به معنای یکی بودن مصداق دو مفهوم علت و معلول نیست؛ بلکه به این معناست که بر اساس وحدت وجود، حقیقت عینی وجود، واحد است و معلول هیچ وجود مستقلی از خود ندارد و تنها شأنی از شئون آن حقیقت واحد (علت) است: «فالحقیقة واحدة و لیس غیرها إلا شؤونها و فنونها و حیثياتها و أطوارها و لمعات نورها و ظلال ضوئها و تجلیات ذاتها».^{۴۰}

۳-۶. فقر وجودی معلول نسبت به علت: بیان شد که وجود معلول، عین ربط به علت فاعلی خویش است؛ بنابراین معلول، عین ایجاد علت فاعلی است، نه اینکه حاصل ایجاد آن باشد؛ در نتیجه، وجود معلول، عین فقر و نیاز به علت خویش است و از همین رو است که در حکمت متعالیه، مناط نیاز به علت، «امکان وجودی» یا «امکان فقری» است، نه «امکان ذاتی».^{۴۱}

۳-۷. اضافه اشراقی علت به معلول: برخلاف اضافه مقولی که در آن، دو شیء «مستقل» و یک «رابط» وجود دارد، در اضافه اشراقی، یک وجود مستقل و یک رابط هست و در حقیقت، این اضافه، متقوم به یک طرف است. ملاصدرا بر اساس «اصالت وجود» و «وجود رابط معلول نسبت به علت»، اضافه علت به معلول را از نوع اضافه اشراقی می‌داند؛ یعنی معلول، به ذات خویش، مضاف به علتش است و وجودی مستقل و جدا از آن ندارد.^{۴۲}

۳-۸. علم حضوری معلول به علت: مطابق دیدگاه ملاصدرا، معلول عین ربط و وابستگی به علت خویش است و هیچ استقلالی از خود ندارد؛ همچنین بر اساس مبانی حکمت متعالیه، «علم» امری وجودی و مساوق با وجود است و هر موجودی که مرتبه‌ای از وجود را داشته باشد، دارای مرتبه‌ای از علم است.^{۴۳} از این رو، هر موجود معلولی به همان اندازه که به ذات و حقیقت وجودی خویش که جز ربط و تعلق به علت خویش نیست، عالم باشد (علم حضوری داشته باشد)، به همان اندازه، نسبت به علت خویش، علم حضوری خواهد داشت؛

۳۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱: ۳۳۰.

۳۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۲: ۲۹۹.

۴۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱: ۴۷.

۴۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱: ۸۶.

۴۲. ملاصدرا، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ۵۰.

۴۳. ملاصدرا، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ۷.

زیرا علم حضوری به موجودی که عین فقر، وابستگی و ربط است، بدون علم به وجود مستقلی که فقر و وابستگی وجود معلول به سوی اوست، امکان‌پذیر نیست. در این اصل فلسفی نیز با توجه به تشکیک در وجود، هرچقدر مرتبه وجود معلول بالاتر و قوی‌تر باشد، میزان علم او به علت خویش بیشتر خواهد بود، هرچند که این علم، نمی‌تواند علم اکتناهی و احاطی بر علت باشد؛ زیرا معلول، تنها شأنی از شئون علتش است.^{۴۴}

۳-۹. حرکت جوهری اشتدادی: ملاصدرا با پاسخ دادن به اشکالاتی که فیلسوفان پیش از او درباره حرکت در جوهر داشتند، نظریه «حرکت جوهری» را تبیین کرد. از دیدگاه وی، همه جواهر عالم طبیعت به‌طور پیوسته در حال عوض شدن و تغییر تدریجی هستند^{۴۵} و چون اعراض و صفات جواهر، وجودی تبعی دارند، آنها نیز با حرکت آن جوهری که موضوع آنهاست متحرک‌اند. صدرالمتألهین با استفاده از اصل فلسفی «تشکیک در وجود»، حرکت جوهری را قابل اشتداد می‌داند که به‌صورت «لبس بعد اللبس» یا کمال بعد از نقص، تحقق می‌یابد. در این حرکت، شیء متحرک در هر مرحله از حرکت، علاوه بر حفظ کمالات مرحله پیش، کمالات جدیدی را کسب می‌کند. ملاصدرا بر اساس حرکت جوهری اشتدادی، ثابت کرد که نفس می‌تواند از تعلق به بدن مادی به مقام مجرد تام برسد و به این طریق، استکمال یابد.^{۴۶} اتحاد عاقل و معقول نیز یکی از ثمرات حرکت جوهری اشتدادی است.

۳-۱۰. اتحاد عاقل و معقول: اتحاد عاقل و معقول به معنای یگانگی ادراک‌کننده و ادراک شونده است. فیلسوفان اسلامی پیش از ملاصدرا با معنایی که از اتحاد اختیار نموده بودند، این یگانگی را محال می‌دانستند؛ اما ملاصدرا با تبیین اتحاد به معنای صیوروت و استکمال وجودی، آن را پذیرفت. بر اساس دیدگاه ملاصدرا، نفس حقیقتی ذومراتب است و تباینی با قوای نفسانی ندارد: «النفس مع وحدتها تتضمّن جمیع القوی». ^{۴۷} همچنین نسبت هر یک از قوای نفسانی به صور ادراکی، همانند نسبت ماده و صورت در ترکیبی اتحادی است؛ بنابراین نفس با پذیرفتن صورت مدرک در هر مرتبه ادراکی، عین آن مرتبه شده و با آن صورت، مستکمل می‌شود.^{۴۸}

۴۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۱: ۱۱۵.

۴۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۳: ۱۰۱-۱۱۳.

۴۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۸: ۳۹۳-۳۹۸.

۴۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۸: ۱۴۹.

۴۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۴: ۲۴۳.

۴. تبیین فلسفی ملاصدرا از مسئله «وصول به حق تعالی»

تا زمان ملاصدرا تبیین دقیق فلسفی از این مسئله ارائه نشده بود یا به دلیل فقدان دستگاہ مفهومی و فلسفی مناسب با آن، قابل ارائه نبود. ملاصدرا با ابداع نظریات و مبانی جدید فلسفی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی - به مهم‌ترین آنها در بخش قبلی اشاره شد - توانست این مسئله را با زبانی فلسفی و برهانی تبیین کند. نکته دیگر اینکه، فیلسوفان پیش از ملاصدرا در تبیین فلسفی این مسئله، نهایتاً در مرتبه عقل مستفاد برای نفس ناطقه متوقف شده بودند؛ اما ملاصدرا «وصول به حق» را در مراتبی بالاتر از آن با زبان فلسفی و بر مبنای اصول حکمت متعالیه تبیین کرد.

قواعد مهم فلسفی همچون «وحدت وجود»، «اتحاد عاقل و معقول»، «اتحاد نفس ناطقه با عقل فعال»، «حرکت جوهری نفس»، «وجود عین الربطی معلول نسبت به علت» از اصولی هستند که ملاصدرا آنها را در حکمت متعالیه اثبات کرد؛ در حالی که در میان فیلسوفان پیشین یا مورد پذیرش نبودند و یا اصلاً مطرح نشده بودند. این قواعد، باعث ایجاد تحول بنیادین در معنا و چگونگی تحقق «وصول به حق» از دیدگاه صدرالمتهلین نسبت به فیلسوفان پیشین شد.

در این بخش، به تبیین فلسفی وصول به حق از منظر ملاصدرا می‌پردازیم و در ضمن آن، به تفاوت‌های نظر او با فلاسفه پیشین اشاره خواهیم کرد. در این راستا، ابتدا حرکت نفس ناطقه در مسیر وصول را از منظر فلسفی ملاصدرا مورد کنکاش قرار می‌دهیم و سپس به تبیین فلسفی حقیقت وصول از دیدگاه حکمت متعالیه می‌پردازیم:

۴-۱. تبیین فلسفی سیر نفس ناطقه در مسیر وصول به حق در حکمت متعالیه

مطابق مبانی فلسفی ملاصدرا آنچه حقیقتاً عالم خارج را پر کرده است، وجود است که حقیقتی است واحد و ذومراتب (مبنای ۱ و ۲ و ۳). «وصول به حق» در یکی از بالاترین مراتب وجودی قوس صعود واقع شده است.^{۴۹}

ملاصدرا همانند ابن‌سینا و شیخ اشراق قائل به سیر تکاملی نفس انسان است؛ اما او

۴۹. ملاصدرا در *سفار بیان* می‌کند که غایت وصول، «فنا در توحید» است و غایت فنا هم «بقا» است که غایت غایت‌ها و نهایت مقام‌ها است. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۶: ۳۸۰.

برخلاف ایشان^{۵۰} که تکامل نفس را در اعراض و اوصاف حاصل برای آن می‌دانستند،^{۵۱} معتقد است که نفس، در ذات و جوهر خویش به تکامل می‌رسد. از دیدگاه وی نفس ناطقه در مسیر خود برای رسیدن به مقام وصول، به صورت تدریجی و لبس بعد از لبس، با جوهر خویش حرکت اشتدادی داشته و به این کمال نهایی نزدیک‌تر می‌شود (مبنای ۹). استکمال نفس، از مرتبه جسمانی شروع شده و بعد از گذر از مجرد مثالی به مجرد عقلی می‌رسد. برای رسیدن به مجرد عقلی، نفس از دو جنبه عملی و نظری باید مراحل را طی کند تا به کمال مقصود، نائل شود. ملاصدرا در بعد عملی نفس ناطقه، چهار مرحله را ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: (۱) تجلیه؛ (۲) تخلیه؛ (۳) تحلیه؛ (۴) فنا؛ اما از جنبه عقل نظری، نفس ناطقه باید مراتب چهارگانه «عقل هیولانی»، «عقل بالملکه»، «عقل بالفعل» و «عقل مستفاد» را طی کند. در طی این مراحل، نفس با ادراک معقولات و اتحاد با آنها حرکت و صیوروت جوهری خود را در مسیر استکمال طی می‌کند (مبنای ۱۰). همچنین نفس در مرتبه عقل مستفاد، با دریافت صورت‌های معقول از عقل فعال، با آن نیز متحد می‌شود و از این حیث نیز حرکت جوهری و اشتدادی نفس به کمال می‌رسد (مبنای ۱۱).

همانطور که گذشت، فیلسوفان پیش از ملاصدرا اتحاد عاقل و معقول، حرکت جوهری و اتحاد نفس با عقل فعال را قبول نداشتند و از این حیث، در تبیین چگونگی سیر نفس انسان برای رسیدن به «وصول»، تفاوت اساسی میان آنها و ملاصدرا وجود دارد؛ اما این تفاوت، به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه یک اختلاف بنیادین نیز در تبیین حقیقت وصول میان مکتب حکمت متعالیه و مکاتب فلسفی پیشین دیده می‌شود و آن هم این است که فیلسوفان گذشته، مانند ابن‌سینا «وصول به حق» را به منزله کمال نهایی انسان، در همین مرتبه وجودی اتصال با عقل فعال و دریافت بی‌واسطه صورت‌های عقلی از آن می‌دانستند،^{۵۲} البته فیض عقل فعال متناسب با فعالیت‌های آن، سبب تخصیص استعداد تام و افاضه از عقل فعال به عاقل می‌شود.^{۵۳} در واقع از نظر ابن‌سینا نفس با پیوستگی یا تماس با عقل فعال و دریافت و پذیرش

۵۰. حسن معلمی، *نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات* (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸)، ۲۲۱.

۵۱. حسین بن عبدالله ابن‌سینا، *النجاة*، ویراستار: محمدتقی دانش‌پژوه (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹)، ۲۰۵.

۵۲. حسین بن عبدالله ابن‌سینا، *النفس من کتاب الشفاء*، تحقیق علامه حسن‌زاده آملی (قم: مرکز النشر التابع للمکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۷)، ۳۲۲.

۵۳. *الاشارات و التنبيهات (انتزاعی)*، جلد ۲ (کتابخانه حکمت اسلامی: دفتر نشر الکتب، بی‌تا)، ۴۰۰-۴۰۱.

مفاهیم از عقل فعال به کمال و تمامیت می‌رسد؛^{۵۴} اما ملاصدرا «وصول به حق» را در مرتبه بالاتر از اتحاد با عقل فعال می‌داند. به عبارت دیگر، از منظر صدرالمتألهین، «وصول به حق» کمالی بالاتر بوده و غایت اتحاد با عقل فعال است.^{۵۵}

۴-۲. تبیین حقیقت وصول به حق تعالی در حکمت متعالیه

قبلاً درباره سیر و حرکت نفس در مسیر منتهی به «وصول به حق» بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا بحث شد. اکنون، سؤال این است که خود مسئله «وصول به حق» به منزله غایت مسیر به چه معناست؟ و بر اساس مبانی حکمت متعالیه چه تبیینی می‌تواند داشته باشد؟ در این عنوان، ضمن پاسخ به این پرسش‌ها سعی خواهیم نمود تا تفاوت حقیقت وصول از دیدگاه ملاصدرا و فیلسوفان پیشین بیان شود.

۴-۲-۱. وحدت وجود

آنچه میان فیلسوفان اسلامی در خصوص تبیین «وصول به حق» مشترک است، این است که انسان عارف در لحظه وصول، توجه تام به خدا دارد و غیر او را نمی‌بیند. از منظر ملاصدرا وحدت، امری حقیقی و واقعی است و در مقابل، شهود کثرت در مراتب پایین‌تر، ناشی از تصرفات قوه واهمه است.

نکته مهم در نظریه وحدت وجود ملاصدرا این است که مقصود از وحدت، یکی شدن مصداق وجود حق و ماسوای او، اتصال جرمی، امتزاج، حلول یا بطلان یکی از دو هویت (عارف/حق) نیست؛^{۵۶} بلکه به این معناست که ماسوای حق دارای «وجود رابط» بوده و عین ربط و وابستگی به وجود حق هستند؛ به عبارت دیگر، ماسوای حق، هیچ هویت و وجود استقلال از خود ندارند و تنها شأنی از شئون وجود حقیقی واحد هستند (مبنای ۵). ملاصدرا معتقد است که سالک وقتی به مرتبه وصول رسید، حقیقتاً شهود می‌کند که تحقق وجود خود او و ماسوای حق، پنداری بیش نبوده و هرچه هست، وجود حق است و جلوه‌های او. ملاصدرا در کتاب *سفار به این مطلب تصریح می‌کند و می‌گوید: «جميع الوجودات الإمكانية والإتیات الارتباطية المتعلقة اعتبارات وشئون للوجود الواجبي وأشعة وظلال للنور*

۵۴. حسین بن عبدالله ابن سینا، *دانشنامه علانی (طبیعیات)*، مصحح: محمد مشکوه، (کتابخانه حکمت اسلامی: انجمن

آثار و مفاخر فرهنگی | دانشگاه بوعلی سینا، بی‌تا)، ۱۲۶.

۵۵. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة*، ۶: ۳۸۰.

۵۶. ملاصدرا، *ایحاط النائمین*، ۶۷.

تبیین فلسفی مسئله «وصول به حق» در حکمت متعالیه / ارحمی، گراوند و ایمانپور ۲۲۱

القیومی، لا استقلال لها بحسب الهوية ولا يمكن ملاحظتها ذاتاً منفصلة وإثبات مستقلة لأنّ التابعة والتعلق بالغير والفقر والحاجة عين حقائقها لا أنّ لها حقائق على حياها عرض لها التعلق بالغير والفقر والحاجة إليه، بل هي في ذاتها محض الفاقة والتعلق، فلا حقائق لها إلا كونها توابع لحقيقة واحدة فالحقيقة واحدة وليس غيرها إلا شؤونها وفنونها وحيثياتها وأطوارها ولمعات نورها وظلال ضوئها وتجليات ذاتها»^{۵۷}.

مطابق عبارات فوق، وجود ماسوای حق، هیچ‌گونه استقلالی از خود ندارد و چنین نیست که آنها وجودی مستقل داشته باشند که نیازمند به وجود واجب تعالی باشد، بلکه حقیقت وجودشان عین نیاز و احتیاج است. از این رو، حقیقت وجود، امری واحد است و ماسوای این وجود واحد، همه تجلیات و شئون و ربط محض و تعلق صرف به او هستند. ملاصدرا پس از عبارت فوق، به شعری از جامی در این خصوص اشاره می‌کند: «کَلَّ مَا فِي الْكُونِ وَهَمُّ أَوْ خِيَالٍ *** أَوْ عَكُوسٍ فِي الْمَرَايَا أَوْ ظَلَالٍ»^{۵۸}. با توجه به مفهوم این شعر، می‌فهمیم که در مقام وصول، سالکِ اصل شهود می‌کند که آنچه پیش از این از کثرات می‌دیده است و آنها را موجودات مستقلی می‌پنداشته است، مربوط به وهم و خیال او بوده و اکنون شهود می‌کند که حقیقت در وحدت است و وحدت، امری است حقیقی.

بنابر آنچه گفته شد، از منظر ملاصدرا وصول، یعنی شهود حقیقی وحدت و بطلان کثرات توهمی در نظر انسان واصل. به بیان دیگر، از منظر حکمت متعالیه، وجود حقیقتی واحد و شخصی است و عارف در لحظه وصول به حق، این حقیقت را به واقع، شهود می‌کند.

۴-۲-۲. علم به حق در مقام وصول

یکی از مسائل مهم در تبیین حقیقت «وصول به حق»، کیفیت علم سالک به حق تعالی در مقام و مرتبه وصول به اوست. وصول، مقامی است که دو طرف دارد: (۱) حق تعالی که حقیقت و عین وجود و مبدأ عالی هستی است؛ (۲) سالکی که برای رسیدن به معرفت حق، مسیر منتهی به وصول را طی می‌کند. آنچه مسلم است، این است که در وجود و صفات حق، هیچ تغییر و تحولی راه ندارد و تحول و صیوررت، در ذات سالک رخ می‌دهد. در این میان، اساسی‌ترین تحول در سالک، تحول معرفتی است که منشأ ارتقاء وجودی و ادراک بالاترین لذت و بهجت عقلی است.

۵۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۱: ۴۷.

۵۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۱: ۴۷.

سالک الی‌الله با سیر در مراتب وجودی، در هر مرحله، از کثرات دور می‌شود و به بساطت و وحدت نزدیک‌تر می‌شود و بنابر قاعده بساطت وجود، همه کمالات مراتب پایین‌تر را در خود جمع می‌کند (مبنای ۴). سالک در این حرکت تکاملی، هر چقدر بالاتر می‌رود، فقر وجودی خویش را بیشتر مشاهده می‌کند و به عین‌الیقین می‌یابد که وجودش چیزی جز فقر و ربط به علت عالی خویش نیست (مبنای ۶). او که در مراتب پایین‌تر به دلیل انس با کثرات و آئیت و انانیت موهومی، اضافه خویش را به علت خود، اضافه‌ای مقولی می‌دید و به عبارتی، خود را معلول مستقل علت عالی می‌پنداشت، حال با استکمال جوهری و ذاتی خویش با رسیدن به مقام وصول، خود را عین اضافه به علتش می‌بیند؛ به بیان دیگر، او رابطه خود با مبدأ هستی را از نوع اضافه اشراقی می‌بیند و برای خود، هیچ استقلالی قائل نیست^{۵۹} و در نتیجه، در مرتبه وصول، شهود می‌کند که وجودی مفارق از وجود علتش ندارد (مبنای ۷). همچنین سالک در هر مرتبه از مراتب وجودی، نسبت به ذات خود، علم حضوری دارد و چون علم حضوری به موجودی که عین فقر و ربط است، بدون علم به وجود مستقلی که فقر و وابستگی وجود معلول به سوی اوست، امکان‌پذیر نیست (مبنای ۸)؛ بنابراین سالک نسبت به حق که علت اوست، علم حضوری خواهد داشت. نکته مهم دیگر اینکه، با توجه به اصالت وجود، ملاصدرا علم را امری وجودی و مساوق با وجود می‌داند.^{۶۰} بر این اساس، هر موجودی در هر مرتبه وجودی که باشد، مرتبه‌ای از علم را داراست و با توجه به عین‌الربط بودن ماسوای حق به وجود حق، در همان مرتبه، نسبت به حق تعالی علم حضوری خواهد داشت. انسان سالک نیز در مقام وصول، به بالاترین مراحل وجودی و در نتیجه، بالاترین علم حضوری نسبت به حق می‌رسد؛ اما روشن است که این علم نمی‌تواند از نوع علم احاطی باشد؛ زیرا وجود معلوم (حق تعالی) وجودی نامحدود است و معلول او (سالک) تنها شأنی از شئون اوست.^{۶۱}

بنابراین، می‌توان چنین گفت که حقیقت «وصول به حق» از منظر ملاصدرا، یعنی شهود وابستگی محض و عین‌الربط بودن سالک واصل به حق تعالی که لازمه این شهود، علم حضوری انسان عارف به اندازه سعه وجودی خویش نسبت به حق است.

ملاصدرا درباره چگونگی علم انسان به ذات حق تعالی متذکر می‌شود که اولاً حقیقت

۵۹. ملاصدرا، *ایقاظ النائمین*، ۶۱.

۶۰. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۶: ۱۶۳.

۶۱. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۱: ۱۱۵.

واجب تعالی به علم حصولی صوری برای هیچ کس قابل درک نیست و این مطلبی است که همه حکما و عرفا آن را قبول دارند و بر آن براهینی اقامه شده است. او در ادامه توضیح می‌دهد که حقیقت ذات خداوند، همان وجود عینی خاص اوست و این وجود خاص، تعدد را نمی‌پذیرد؛ به عبارت دیگر، برای آن نمی‌توان وجود ذهنی تصور کرد، برخلاف ماهیت که امری مبهم بوده و تعدد انواع وجود را می‌پذیرد. از طرفی، چون علم به هر چیزی، به معنای گونه‌ای از انحای وجود آن چیز برای ذات مجرد است؛ بنابراین هیچ ذات مجردی نمی‌تواند به وجود حق تعالی علم حصولی پیدا کند. ثانیاً، حقیقت وجود حق تعالی به علم اکتناهی و احاطی (عقلی یا حسی) نیز برای غیرش قابل درک نیست؛ زیرا قوای عقلی و حسی، بر او تسلط احاطی و اکتناهی ندارند و علت این امر، آن است که تسلط و احاطه، از جانب علت نسبت به معلول است و نه برعکس؛ زیرا معلول، شأنی از شئون علت است و نزد علت خویش، حصول تام دارد، اما علت نزد معلول، حصول تام ندارد.^{۶۲}

حال با توجه به اینکه حقیقت ذات الهی نه به معرفت حصولی و نه به معرفت احاطی قابل درک است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا راه علم به حقیقت وجود حق تعالی کاملاً بسته است؟ پاسخ ملاصدرا به این سؤال، منفی است. صدرالمتألهین معتقد است که هر یک از ممکنات، به اندازه ظرف وجودی خویش، تجلی ذات الهی را دریافت می‌کنند و به هر اندازه که ضعف وجودی دارند و مقارن با امور عدمی، قوا و مواد هستند، به همان میزان از درک حقیقت وجود حق تعالی محروم خواهند بود: «لکلّ منها [الممكنات] أن يلاحظ ذاته المقدّسة عن الحصر والتقييد بالأمكنة والجهات والأحياء على قدر ما يمكن للمفاض عليه أن يلاحظ المفيض، فكلّ منها ينال من تجلّي ذاته بقدر وعائه الوجودی، ويحرم عنه بقدر ضعفه وقصوره وضيقة عن الإحاطة به لبعده عن منبع الوجود من قبل ضعف وجوده أو مقارنته للأعدام والقوى والموادّ». ^{۶۳} بنابراین، این محرومیت از معرفت، به دلیل منع و بخل حق تعالی نیست، بلکه ناشی از ضعف، قصور و ضیق وجودی مدرک است. ملاصدرا معتقد است که معلولات حق تعالی، حتی معلول اول، تنها از طریق حجاب و مشاهده نفس خویش می‌توانند ذات واجب تعالی را مشاهده کنند؛ بنابراین این شهود، به اندازه ظرف وجودی مدرک خواهد بود و البته این امر، منافاتی با «فنا» ندارد؛ زیرا در مقام «فنا» که با ترک التفات فانی به ذات خویش حاصل می‌شود، چنین نیست که همه حجاب‌ها از میان برود، بلکه اگر حجاب شهود

۶۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱: ۱۳۰-۱۳۱.

۶۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۱: ۱۳۱.

ذات (فانی) نیز از میان برود، باز هم حکم آن باقی است.^{۶۴}

نکته مهم دیگری که در اینجا قابل بیان است، این است که معرفت حق تعالی که سالک در وصول به حق به آن نائل می‌شود، معرفت و وصول در مقام پایین‌تر از ذات الهی و غیب الغیوبی و احدیت است؛ زیرا نیل به این معرفت، برای احدی از مخلوقات، حتی مقام جمعی رسول الله (ص) نیز میسر نیست:

«عنقا شکار کس نشود دام بازچین ***** کآنجا همیشه باد به دست است دام را»

از نظر ملاصدرا، معرفت ما به خداوند متعال، معرفت از طریق وجوه اوست و شناخت ما از خداوند، شناختی است که از آن به معرفة الشیء بوجه الشیء یاد می‌کنند. معرفة الشیء بوجه در مورد خداوند متعال به معنای آن است که وجوه خداوند وسیله‌ای برای شناخت او می‌شوند. در این شناخت، وجوه تنها به عنوان آلت و مرآت حضرت حق هستند و هیچ‌گونه استقلالی برای آنان نیست. ملاصدرا در این خصوص می‌گوید: «فکل من أدرك شيئاً من الأشياء بأى إدراك كان فقد أدرك الباری»؛ ملاحظاتی سبزواری در تعلیقه بر این عبارت، به آیه شریفه «فأینما تولوا فثم وجه الله» اشاره کرده و شعری را ذکر می‌کند:

«بر هر چه بنگرم تو پدیدار بوده‌ای ***** ای نانموده رخ تو چه بسیار بوده‌ای»^{۶۵}

۴-۲-۳. معرفت نفس و وصول به حق

بنیانگذار حکمت متعالیه با الهام گرفتن از معارف قرآنی و حدیثی، نه تنها معرفت و توجه به نفس را مانع وصول به حق نمی‌داند، بلکه راه وصول به حق را در شناخت عمیق نفس می‌داند. او در آثار گوناگون خود، از جمله در کتاب المبدأ والمعاد، حدیث شریف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» را ذکر کرده و می‌گوید مقصود از این روایت این است که هر کس، نفس خود را شناسد، نمی‌تواند به معرفت پروردگار خویش نائل شود. صدر المتألهین همچنین با استناد به آیه شریفه «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ»،^{۶۶} می‌گوید این آیه به منزله عکس نقیض روایت فوق و بیانگر وابستگی ذکر و معرفت خدا با ذکر و معرفت نفس است.^{۶۷}

ملاصدرا درباره رابطه معرفت نفس و وصول به حق می‌گوید:

۶۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۱: ۱۳۰-۱۳۱.

۶۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۱: ۱۳۴.

۶۶. حشر، آیه ۱۹.

۶۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقائیة الأربعة، ۱: ۶-۷.

تبیین فلسفی مسئله «وصول به حق» در حکمت متعالیه / ارحمی، گراوند و ایمانپور ۲۲۵

«وبالجملة فی معرفة النفس يتيسر الظفر بالمقصود، والوصول إلى المعبود، والارتقاء من هبوط الأشباح إلى شرف الأرواح، والصعود من حضيض السافلين إلى أوج العالين، ومعاينة جمال الأحدى و الفوز بالشهود السرمدي».^{۶۸}

از دیدگاه ملاصدرا راه وصول به معبود و رسیدن به عالی‌ترین درجات شهودی، معرفت نفس است. ملاصدرا معرفت نفس را «کلید خزائن ملکوت» می‌داند و معتقد است که علم به عالی‌ترین معارف، از طریق معرفت نفس حاصل می‌شود.^{۶۹}

حکیم سبزواری در تعلیقات خود بر الشواهد الربوبیه، در ذیل حدیث فوق، بر اساس مبانی حکمت متعالیه، تفاسیر گوناگونی برای آن می‌شمارد. بخشی از عبارات وی در تبیین فلسفی روایت فوق، چنین است: «... وإذا عرف نفسه بالحدوث والتجدد الذاتي والحركة الجوهرية والسيلان الوجودي، عرف ربه بالبقاء، وأن الأصل والوجه الباقي في جميع السيلات أعراضاً كانت أو جواهر، نفوساً كانت أو طبائع، ثابته وقدمه و شهد أن إقليم البقاء بشرائره من صقعه...».^{۷۰}

وقتی انسان سالک، به نفس خویش معرفت پیدا کند، در خود، حدوث، تجدد و صیرورت ذاتی، حرکت جوهری و سیلان وجودی می‌بیند و در حقیقت، خود را عین فقر، وابستگی و ربط به رب خویش شهود می‌کند؛ و چون این علم، از نوع علم حضوری است، در عین همین علم، به اندازه وسع وجودی خویش، به معرفت حضوری و وصول به حق راه می‌یابد و حق را عین بقاء، ثبات و بی‌نیازی می‌بیند.

به بیانی دیگر، می‌توان چنین گفت که با توجه به اصالت و وحدت وجود در حکمت متعالیه، حق تعالی حقیقت و اصل وجود است و غیر او شئونات و جلوه او هستند. بر همین اساس، نفس انسان سالک که جلوه‌ای از تجلیات حق است و بلکه مثالی است از ذات، صفات و افعال او،^{۷۱} با معرفت به خویش، به‌مثابه مظهري از مظاهر حق، به‌صورت تشکیکی به مراتبی از معرفت حق تعالی می‌رسد تا در نهایت در مقام وصول، با رسیدن به بالاترین مرتبه معرفتی نسبت به نفس خویش، مرتبه اعلائی معرفت نسبت به رب برای او حاصل می‌شود. بنابراین، در حکمت متعالیه، معرفت نفس، نردبانی است که سالک با آن، درجات وجودی را

۶۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقائیه الأربعة، ۱: ۶-۷.

۶۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقائیه الأربعة، ۷: ۲۵۵.

۷۰. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ۶۸۳.

۷۱. ملاصدرا، المسائل القدسیه (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸)، ۲۱۹.

۵. نتیجه‌گیری

تا پیش از ملاصدرا نظر غالب فلاسفه معتقد بودند، کمال نهایی انسان، رسیدن به مرتبه عقل مستفاد و اتصال به عقل فعال است؛ اما ملاصدرا از این دیدگاه فراتر رفت و با بهره‌گیری از مبانی فلسفی حکمت متعالیه مانند امکان علم حضوری معلول به علت، وجود ربطی معلول به علت و وحدت شخصی وجود، تبیینی فلسفی از وصول به حق ارائه کند. بر اساس آنچه در بخش‌های مختلف این مقاله مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان چنین گفت که از نظر حکمت متعالیه، حقیقت وصول به حق، عبارت است از معرفتی خاص نسبت به حق - که بعد از پیمودن مراحل و مراتب علمی و عملی - تحقق می‌یابد و ویژگی‌های زیر را دارد:

۱. انسان عارف در مقام وصول، وحدت حقیقی را مشاهده می‌کند.
 ۲. انسان عارف، نسبت به حق، به اندازه وسع وجودی خویش علم حضوری پیدا می‌کند.
 ۳. انسان عارف با معرفت نفس خویش، ربط و فقر محض خود را شهود می‌کند و از این طریق، به حق واصل می‌شود.
- البته گفتنی است که در مقام وصول به حق، این سه مرحله، عین هم هستند و عارف در مقام بساطت و وحدت، به همه این کمالات می‌رسد؛ اما در تحلیل عقلی است که این کمالات، از هم جدا فرض می‌شوند.

۷۲. ملاصدرا، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، ۶۹۷.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

- اکبریان، رضا. «اصل مبنایی در حکمت عملی ملاصدرا و اهمیت آن در عصر حاضر»، *خردنامه صدرا*، شماره ۱۲ (۱۳۸۵): ۳-۲۱.
- بخشنده‌بالی، عباس و حسن ابراهیمی. «بررسی دیدگاه ابن‌عربی و ملاصدرا پیرامون انسان کامل با تأکید بر نقش هدایتی و ارشادی»، *عرفان اسلامی*، شماره ۱۳ (۱۳۹۶): ۴۳-۶۱.
- بازوکی، شهرام. *نظری به عمل*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۶.
- جوادی آملی، عبدالله. *تحریر ایقاظ النائمین*. جلد ۱. قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۴.
- رضازاده، رضا و زهرا جلیلیان. «انسان سالک صدرایی»: بازخوانی رهیافت چندوجهی ملاصدرا به سلوک انسان»، *تأملات فلسفی*، شماره ۷ (۱۳۹۶): ۱۵۷-۱۸۰.
- عبداللهی، مهدی. «تحلیل فلسفی فنای فی الله از منظر صدرالمتألهین»، *اندیشه دینی*، شماره ۱۴ (۱۳۹۳): ۱۳۹-۱۶۰.
- عبودیت، عبدالرسول. *درآمدی به نظام حکمت صدرائی*. جلد ۱. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۲.
- فطریانی، حنیف و فاطمه شریف‌فخر. «رابطه عقل نظری و عقل عملی در مرتبه کمال نهایی انسان از دیدگاه ملاصدرا»، *کلام حکمت*، شماره ۲ (۱۳۹۸): ۵۷-۶۹.
- کاپلستون، فردریک. *واحد در ادیان*. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
- معلمی، حسن. «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سرایت»، *معرفت فلسفی*، شماره ۳ (بهار ۱۳۸۳): ۸۹-۱۰۶.
- معلمی، حسن. *نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸.
- ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم شیرازی. *رساله سه اصل*. تصحیح: سید حسین نصر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ملکوتی‌خواه، مریم، محمدتقی چاوشی و زهرا خزاعی. «تفسیر انسان بر اساس حرکت جوهری»، *حکمت اسراء*، شماره ۶ (۱۳۹۳): ۵۷-۷۸.
- میرزاپور، فاطمه. «حقیقت سیال انسان در پرتو حرکت جوهری صدرایی»، *آیین حکمت*، شماره ۱۰ (۱۳۹۷): ۷۸-۱۵۷.

ب- منابع عربی:

ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله. *دانشنامه علانی (طبیعیات)*. مصحح: محمد مشکوه. همدان: دانشگاه

بوعلی سینا، ۱۳۸۳.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. *الإشارات والتنبيهات*. تحقیق: مجتبی زارعی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۶.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. *النجاة*. ویراستار: محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. *النفس من کتاب الشفاء*. تحقیق: علامه حسن حسن‌زاده آملی. قم: مرکز

النشر التابع للمكتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۷.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. *الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة*. جلد ۳-۱. قم:

مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. *الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة*. جلد ۹-۶. قم:

مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. *الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية*. تصحیح: سید

جلال‌الدین آشتیانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. *المبدأ والمعاد في الحكمة المتعالية*. تصحیح، تحقیق و مقدمه:

دکتر محمد ذبیحی و دکتر جعفر شاه‌نظری. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. *المسائل القدسية*. تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: مرکز

انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. *ایقاظ النائمين*. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا،

۱۳۸۶.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. *شرح أصول الكافي*. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی،

مؤسسه مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۶.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمآلهین*. تحقیق و تصحیح:

حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت، ۱۳۷۵.